

شجاع‌الدین بهروز

نویسنده، پژوهشگر و همکار قلمی مجله

تحقیقی پوهنتون دعوت

shujabahroz@gmail.com

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۰۷

www.dawat.edu.af
Journal@dawat.edu.af

بررسی مهم‌ترین عوامل سقوط سلطنت امان‌الله خان (۱۹۲۹-۱۹۱۹)

چکیده

ظهور و زوال حکومت‌ها و سلطنت‌ها در جهان یک امر معمول و واقعی بوده است که عوامل آن متعدد و متفاوت می‌باشد. اگر تاریخ سیاسی معاصر افغانستان را ورق بزنیم، شکل‌گیری و سقوط زود هنگام حکومت‌ها در این کشور بارها تجربه شده است که شکست سلطنت و دوره نوسازی امان‌الله خان یکی از این تجارب به شمار می‌رود. از این رو بررسی و تبیین مهم‌ترین عوامل سقوط سلطنت امان‌الله خان در تاریخ سیاسی این کشور از اهمیت خاصی در شناخت زوال حکومت‌ها در افغانستان برخوردار می‌باشد که در مقاله کنونی بدان پرداخته شده است و هدف اصلی این مقاله را نیز تشکیل می‌دهد. سوال اصلی تحقیق کنونی چنین مطرح شده است که مهم‌ترین عوامل سقوط رژیم امان‌الله خان چیست؟ برای یافتن پاسخ به این سوال، این فرضیه (ویژگی‌های فردی امان‌الله خان، اتخاذ سیاست ناهماهنگ با محیط بین‌الملل و نارضایتی جامعه از اقدامات وی در اصلاحات داخلی از مهم‌ترین عوامل سقوط سلطنت امان‌الله خان به شمار می‌روند) مطرح شده است. این مقاله که یک تحقیق تاریخی-توصیفی می‌باشد، با نگاه توصیفی-تحلیلی کار شده است و اطلاعات مورد نیاز به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ویژگی‌های شخصیتی امان‌الله خان، تدوین برنامه‌های ناسازگار به باورهای مردم و ضعف دستگاه اداری در رسیدگی به امور داخلی و سیاست خارجی زمینه را برای سقوط سلطنت امان‌الله خان مساعد کرده بود.

واژه‌های کلیدی: امان‌الله خان، عوامل سقوط، سلطنت، اصلاحات، نظریه

پیوستگی جیمز روزنا.

Abstract

The emergence and decline of governments and monarchies in the world has been a common and real phenomenon whose factors are numerous and different. If we turn the pages of contemporary political history of Afghanistan, the formation and early fall of governments in this country has been experienced many times. Amanullah Khan is one of these experiences.

Therefore, the study and explanation of the most important factors of the fall of Amanullah Khan's reign in the political history of this drawer is of special importance in understanding the decline of governments in Afghanistan. This is the main purpose of this article. The main question of the current research is what are the most important factors in the fall of Amanullah Khan's regime? To answer this question, the hypothesis is that: Amanullah Khan's personal characteristics, the adoption of a policy incompatible with the international environment and the dissatisfaction of society with his actions in internal reforms are the most important factors in the fall of Amanullah Khan's reign. This article, which is descriptive historical research, is done with a descriptive-analytical approach and the required information is collected in a library manner.

The findings of the research show that the personality traits of Amanullah Khan, the formulation of programs inconsistent with the beliefs of the people and the weakness of the administrative apparatus in dealing with internal affairs and foreign policy had facilitated the fall of the monarchy of Amanullah Khan.

Keywords: Amanullah Khan, the factors of the fall of the monarchy, reforms, continuity theory, James Rozna.

Dawat Academic Journal

Fifth Year, Issue 1
(Spring & Summer 2024)

Volume
10

Received: 2024-5-25
Accepted: 2024-7-28

www.dawat.edu.af
Journal@dawat.edu.af

مقدمه

شاه امان‌الله خان، پس از وفات پدرش امیر حبیب‌الله، بر تخت شاهی نشسته و در تاریخ ۱۳ اپریل ۱۹۱۹ نشست «دربار عام» را برگزار کرد و در آن به دفاع از آزادی و غیر وابستگی افغانستان پرداخت. او خواهان یک افغانستان آزاد و مستقل از نفوذ کشورهای خارجی بود. از این رو، سیاستی را اتخاذ کرد که در آن روابط خارجی افغانستان باید مستقل از انگلیس و با تمام کشورهای جهان برقرار شود. (آدمک، ۱۳۹۱: ۷۷) همچنان او یک نظام نسبتاً دارای ثبات با سیستم‌ها و نهادهای دولتی فعال را از پدر خود به ارث برده بود و بعد از تکیه بر تخت سلطنتی به اروپا سفر کرد و پس از بازگشت از این سفر، با تأثیرپذیری از اروپا، خواسته‌هایی را مبنی بر توسعه و نوسازی افغانستان مطرح کرد. با وجودی که امان‌الله خان در مقایسه با شاهان قبل از خودش دیدگاه نسبتاً باز داشت و می‌خواست افغانستان یک کشور مدرن و توسعه‌یافته باشد. توسعه آموزش و پرورش و ایجاد مکاتب و فرستادن دانش‌آموزان به خارج، یکی از مهم‌ترین برنامه‌های کاری او به شما می‌رفت. اما دیده شد که فرایند نوسازی‌سازی و سلطنت امان‌الله خان به چالش مواجه شده و در نتیجه سلطنت او به تدریج سقوط کرد. از این رو مقاله کنونی به هدف بررسی و تبیین مهم‌ترین عوامل سقوط سلطنت امان‌الله خان می‌پردازد.

بر این اساس، پرسش محوری مقاله کنونی چنین مطرح می‌شود: «مهم‌ترین عوامل سقوط حکومت امان‌الله چیست؟» فرضیه مطرح در پیوند به این سوال بیانگر این مسئله است که «ویژگی‌های فردی امان‌الله خان، اتخاذ سیاست ناهماهنگ با محیط بین‌الملل و نارضایتی جامعه از اقدامات وی در اصلاحات داخلی از مهم‌ترین عوامل سقوط سلطنت امان‌الله خان به شمار می‌رود». دامنه این تحقیق از نظر مکانی افغانستان و از نظر زمانی میان سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ می‌باشد. روش تحلیل محتوا در این مقاله، توصیفی-تحلیلی بوده و جمع‌آوری اطلاعات بر اساس روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. شناخت مهم‌ترین عوامل سقوط، از جمله موارد کلیدی است که می‌تواند ماهیت سقوط سلطنت

امان‌الله خان را تبیین نماید. همچنین، بررسی این عوامل ضرورت شناسایی نکات ضعف و قوت در سقوط سلطنت امان‌الله خان را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، این مقاله از اهمیت خاصی در شناخت زوال حکومت‌ها در افغانستان برخوردار بوده و شناخت نکات مهم می‌تواند برای نظام‌ها موثر باشد.

پیشینه تحقیق

منابع نوشته شده در مورد نظام‌های شاهی افغانستان وافر بوده و کتاب‌های زیادی در مورد نوشت شدند. در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ از میر غلام محمد غبار به شکل کلی به بررسی تحولات دهه سلطنت امان‌الله خان پرداخته شده و در آن دستگاه اداری امانی و کارکردهای آن به بررسی گرفته شده است. لود ویک آدمک در کتاب تاریخ روابط خارجی افغانستان نکات ارزنده‌ای را در مورد روابط خارجی افغانستان تذکر داده است. محقق در این کتاب نیز به بررسی کلی امور داخلی و روابط خارجی امان‌الله خان پرداخته است. در این بررسی در زیر مجموع عناوین، امور داخلی و اصلاحات امانی به عوامل سقوط امان‌الله خان نیز اشاره شده است. همچنان سید عبدالقیوم سجادی در کتاب جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان که بیشتر به بررسی تحولات افغانستان در محور دانش جامعه‌شناسی پرداخته، به بررسی اصلاحات امان‌الله خان پرداخته است. نویسنده در این کتاب اعتقادات سنتی مردم و ناسازگاری اصلاحات زود هنگام را از عوامل سقوط رژیم دانسته است. (سجادی، ۱۳۹۱) به این ترتیب، گریگوریان در کتاب ظهور افغانستان نوین، فشار علیه ملاها و همچنان استفاده از هواپیماهای خارجی علیه [مردم عام] توسط امان‌الله خان را به نقد گرفته و این موارد را به سقوط رژیم امان‌الله خان ربط داده است. (گریگوریان، ۱۳۸۹) از سوی دیگر، غالباً مقالات تحقیقی‌ای در رابطه به سقوط سلطنت امان‌الله خان و یا اصلاحات سلطنت وی نوشته شده باشد؛ ولی در حدود بررسی این مقاله، چنین مقاله‌ای به نظر نرسید.

در هریک از منابع فوق، تنها بخش‌های متفاوتی از عوامل سقوط رژیم امان‌الله خان به بررسی گرفته شده است. از این رو برای پرکردن خلای تحقیقات مزبور در جهت بررسی مهم‌ترین عوامل سقوط رژیم امان‌الله خان، این مقاله به بررسی مهم‌ترین عوامل سقوط رژیم امان‌الله خان با تأکید بر نظریه وابستگی جیمز روزنا، می‌پردازد.

چارچوب نظری

نظریه پیوستگی جیمز روزنا

در علوم انسانی نظریه‌های را اندیشمندان این حوزه علمی مطرح کردند که به تحلیل و بررسی ابعاد گوناگون قضایای سیاسی کمک می‌کنند. از جمله نظریه پیوستگی جیمز روزنا. در این مقاله، برای یافتن پاسخ به سوال اصلی از نظریه چند متغیره جیمز روزنا کمک می‌گیریم.

۱. متغیر فرد

نخستین متغیر در نظریه پیوستگی جیمز روزنا، متغیر «فردی» است. این متغیر به ارزش‌ها، باورها، ایدئولوژی، برداشت‌ها، تصورات، خصوصیات شخصیتی و تجارب کاری تصمیم‌گیرندگان مربوط می‌شود. همچنان ویژگی‌های روانی، گرایش‌های ایدئولوژیک رهبران، سیاست‌گذاران و مجریان سیاست‌ها از تأثیر معینی بر عواقب سیاست برخوردارند. (بهاره سازمند، ۱۳۹۲: ۲۳) در متغیر فردی، شاه یا رهبر است که با رهبری جمع‌های کلان در تصمیم‌گیری‌های خارجی نقش اول را دارد (زیباکلام و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵) که با ارتکاب اشتباه از طرف رهبر، ساختار و نهادهای حکومتی نیز تأثیرپذیر خواهند شد.

۲. متغیر نقش

این متغیر، معمولاً به عنوان شرح مشاغل و با قواعد رفتاری مورد انتظار از صاحب منصبانی نظیر روسای جمهور، وزیران، مقامات اداری عالی رتبه، نمایندگان مجلس

قانون‌گذاری، روزنامه‌نگاران، رهبران اتحادیه‌های کارگری و سایر گروه‌های ذی‌نفوذ تعریف می‌شود. (بهاره سازمند، ۱۳۹۳: ۲۷)

این متغیر بر تصمیمات و تحولات اداره عمومی کشور پس از ویژگی‌های شخصیتی به الزامات اداری و نقش‌های اجرایی تصمیم‌گیرندگان مربوط است. در واقع، متغیرهای وابسته به نقش، عبارت از تاثیرگذاری پست و مسئولیت بر رفتار مسؤولان که به صورت شرح مشاغل، مسئولیت‌ها و قواعد رفتاری مورد انتظار از آنان تعریف شده و محدودیت رفتاری برای تصمیم‌گیرندگان، رویه‌های ثابت و مستمر در حکومت‌داری را موجب می‌شود. (ترحمی بهابادی، ۱۴۰۱: ۳۳)

همچنان سیاست جهانی، سیاست ملی، سیاست دیوانی و سیاست محلی، تنها تا آنجا از هم جدا هستند که دست‌اندرکارانشان بتوانند مرزبندی میان نقش‌هایی را که در نظام‌های گوناگون دارند، حفظ و بر اساس جدایی نقش‌ها، به ایفای هریک بپردازند. (زیباکلام و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵) در این متغیر، فرد بر اساس مسئولیتی که نقش برایش تعیین کرده است، خود را محدود به عمل کردن در آن خواهد دانست. البته تأثیر این عامل بدون در نظرگرفتن خصوصیات شخصیتی اشغال‌کنندگان نقش در نظر گرفته می‌شود.

۳. متغیر دیوان سالارانه

این متغیر به ساختار یک حکومت و تأثیر آن‌ها بر سیاست خارجی مربوط می‌شود. در این متغیر، نیروهای زمینی، دریایی، هوایی، سازمان‌های امنیتی، وزارت امور خارجه و رقابت آن‌ها بر تأثیرگذاری روی تصمیمات مختلف رئیس جمهور مطالعه می‌شوند. وزیر امور خارجه، وزیر دفاع و رئیس ستاد مشترک ارتش، سنگین‌ترین مسئولیت در زمینه ارایه مشورت به رئیس جمهور در مورد امنیت ملی را به عهده دارند. (سازمند، ۱۳۹۲: ۲۹) همچنین این متغیر به جنبه‌هایی از ساختار حکومتی اشاره دارد که گزینه‌های سیاست خارجی را مقدور و یا محدود کرده و به‌طور کل بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. (ثانی آبادی، ۱۳۹۹: ۹۹) نوع رژیم سیاسی، میزان توجه افکار عمومی، بازبودن به حضور گروه‌های ذی‌نفع در تصمیم‌گیری‌های کلان، شیوه رابطه قوه مجریه و مقننه در سیاست، نمونه-

ای از متغیر حکومتی است که گزینه‌های بازیگران در روند تصمیم‌گیری و اتخاذ سیاست‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (ترحمی بهابادی، ۱۴۰۱: ۳۳)

۴. متغیر اجتماعی

این متغیر، شمار وسیعی از ویژگی‌های ملی موثر بر نتایج سیاست خارجی را دربر می‌گیرد. آب و هوا، منابع طبیعی، جمعیت، میزان بی‌سوادی، توزیع سنی، تولید ناخالص ملی، تولید صنعتی و کشاورزی، آهنگ رشد اقتصادی، توانایی نظامی، نظام سیاسی، باورها، عرف و سایر عناصر قدرت کشورها در ذیل متغیرهای ملی قرار می‌گیرند. (سازمند، ۱۳۹۲: ۳۰) این متغیر بیان‌گر اراده و افکار عمومی در خصوص وضعیت مطلوب و ماهیت تصمیم‌های منتهی به آن می‌باشد. جهت‌گیری‌های ارزشی عمده یک جامعه، میزان وحدت ملی، انجمن‌ها و سازمان‌های غیر دولتی، متغیرهای هستند که در تعیین محتوای آرمان و سیاست‌های یک کشور مشارکت و اثر دارند. (ترحمی بهابادی، ۱۴۰۱: ۳۳) یعنی، تفکرات، جهت‌گیری‌ها و ارزش‌های برجسته در بین مردم، به صورت نیروی پنهان، بر تصمیم‌گیری‌های یک کشور تأثیر می‌گذارند. (زیباکلام و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵)

۵. متغیرهای محیطی

این متغیر به هر حادثه و یا کنش در محیط خارجی اشاره دارد که گزینه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را محدود و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (زیباکام و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵) بنابراین ساختار و فرایند نظام بین‌الملل در چتر این متغیر مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این متغیر، مؤثرترین بازیگر در عرصه روابط بین‌الملل می‌تواند روی سیاست جهانی و منطقه اثرگذار باشد. (سازمند، ۱۳۹۲: ۳۲) در این زمینه، می‌توان از مداخلات بیرونی، اتفاقاتی که در محیط بین‌الملل و منطقه در خارج از حوزه یک دولت رخ می‌دهد، نام برد.

با در نظر داشت توضیحاتی که در فوق صورت گرفت، مهم‌ترین عوامل سقوط رژیم امان‌الله‌خان را بر اساس متغیرهای فوق تبیین و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. تاثیر عامل فردی در سقوط رژیم امان الله خان

طوری‌که در فوق بیان گردید، اولین متغیری که در رابطه به عوامل سقوط سلطنت امان الله خان مورد بررسی قرار می‌گیرد، خصوصیت، رفتار فرد و یا افرادی است که در رأس تصمیم‌گیری رژیم قرار داشتند. پس خصوصیت و رفتارهای فردی امان الله خان را بررسی می‌کنیم.

تاریخ‌نگاران افغانستان، در مورد ویژگی‌های شخصیتی امان الله خان، موارد چند بعدی را مطرح کرده‌اند. محمد ابراهیم عطایی، امان الله خان را یک ناسیونالیست افراطی، مستبدالرای، دارای ضعف روانی و قانون شکن تصور کرده است. به نظر وی امان الله خان تمام کارهای اداری را خود انجام داد و در تعیین صدر اعظم که مسئولیت انجام امور دولتی را داشت، اهمال کرد. (عطایی، ۱۳۸۴: ۲۶۵) عطایی در خصوص وزرای کابینه نوشت است که «وزرا به او مسئول بودند و او به هیچ کس مسئول نبود. در یک لوی جرگه مولوی عبدالواسع مشاور تقنینی شاه در مورد شکایت مردم از وزرای داخله و معارف به شاه عرض کرد، در این وقت شاه با عصبانیت جواب داد که این وزیران من هستند، در نزد من مسئول هستند به کس دیگر تعلق ندارد». (عطایی، ۱۳۸۴: ۲۶۵)

ویژگی دیگری امان الله خان، روش برخوردش با ملاها و روحانیون بود. این روش است که ملاها در سطح افقی جامعه از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشند و غالباً جامعه از بیانات ملاها دستورات خودشان را می‌گیرند. لیکن امان الله خان در مورد مؤثریت این قشر جامعه بی تفاوت ماند و علیه آنان «اقدامات شخصی را اتخاذ کرد تا مستقیماً ملاها و روحانیون را متأثر کند. وی ملاها را از تحصیل در مدرسه دیوبند منع کرده بود و از اعطای مشاغل مهم به ملاهای مشخصی از آسیایی میانه و همچنین مشهور به سنتی، امتنا کرده بود. تلاش امان الله برای محدود کردن قدرت قانونی ملاها و محرومیت آن‌ها از همه کنترل‌های امور آموزشی نتیجه عکس داد». (گریگوریان، ۱۳۸۹: ۳۲۴) همچنان زمانی که در ۲۷ سبتمبر ۱۹۲۴، ملاها علیه اصلاحات نوگرایانه امان الله خان قیام کردند؛ قیام با

تلفات و مصارف کمرشکن منتفی گردید. امان‌الله خان به اعدام ۵۶ تن از ملاها به شمول ملا عبدالله لنگ و ملاعبدالرشید حکم داد. (حبیبی، ۱۳۷۲: ۲۲۶) به این ترتیب، برخورد شخصی امان‌الله خان با مخالفین، افکار عامه را متأثر ساخت. همچنان، امان‌الله خان بازی جدید را روی کار انداخت. وی با وجود این که از حکومتش صدراعظم یا رئیس الوزرا راضی نبود، برای خوشحال‌سازی روشنفکران و متنفذین اعلان کرد که علاقه دارد شخصی به عنوان رئیس الوزرا تعیین گردد. برای اجرای آن، سردار شیر محمد را صدر اعظم انتصاب و وی را برای تشکیل کابینه مامور کرد. اما با اشاره نهانی شاه، وزرا از همکاری با وی خودداری کردند که سردار شیر محمد، مجبور به گزارش‌دهی از ناکامی خود به شاه شد و شاه بدون کدام بررسی از تعیین صدر اعظم منصرف شد. (فرهنگ، ۱۳۹۴: ۵۳۳-۵۳۴) این اشتباه سیاسی سبب شد که متنفذین و روشنفکران از شاه برنجدند، که این شروع تجرید سیاسی برای شاه بود و برای مردم و نخبگان پیامی از بی-تعهدی و بی‌ثباتی شاه را تلقین نمود.

مورد دیگری که از خطاهای فردی امان‌الله خان می‌باشد، سرکوب ناراضیان از طریق عناصر خارجی است. اقدامی که از نظر مردم کمک طلبی از کفر علیه عناصر داخلی قلمداد شد. طوری که گریگوریان نوشته است: «استفاده‌ای امان‌الله از هواپیماهای خلبانان روسی و آلمانی علیه شورشیان [ناراضیان] حکایت از بی‌خبری داشت. مداخله تجاوزکارانه کافران به نزاع داخلی، نه تنها علامتی از ضعف محسوب می‌شد؛ بلکه همچنین غیرمذهبی نیز به حساب می‌آمد». (گریگوریان، ۱۳۸۹: ۳۱۷) این موضوع منجر به بیشتر شدن نارضایتی از حکومت امان‌الله خان شد.

همچنان با برگشت امان‌الله خان از سفر اروپا، تغییرات فردی در شخصیت وی به مشاهده شد که میر غلام محمد غبار از آن با «صفات خود رای، خود خواه و مغرور شده» یاد کرده است. غبار نوشته است: «شاه با اقدامات عجولانه‌ای که نمود، بزودی افغانستان را مستعد یک انقلاب منفی نمود، دیگر دربار ساده قدیم وجود نداشت، کالا و نیکتایی و تجمل و فیشن جای البسه وطنی را گرفت، خوش‌گذرانی به شدت شروع شد، و ریفورم

مفید و حقیقی با تفرعات مضر و بچه‌گانه آمیخته گردید. در تطبیق این مرام، خواسته‌های مردم زیر نظر شاه نبود و از عسرت اقتصادی و زندگی مردم بی‌خبر افتاده بود. مثلاً در کشوری که صدها مشکل مستلزم رسیدگی و اصلاحات بود، شاه فرمان داده بود که تعطیل روز جمعه به روز پنج‌شنبه در تمام ادارات کشور عملی گردد. همچنین امر نمود تا در جاده‌های مخصوصی در پایتخت تابلوها گذاشته و نوشته شود که هیچ زنی با برقع نمی‌تواند از اینجا عبور نماید. پلیس‌ها این امر را تطبیق می‌نمودند و زنان ناداری که البسه عادی خود را در زیر چادری پنهان نموده و توان پوشیدن لباس نسبتاً خوب‌تر را نداشتند مجبور شدند که از خریداری مایحتاج شبانه روز خود در بازارها صرف نظر کنند». (غبار، بی‌تا: ۸۱۲) همین‌گونه، تمام دانشمندان و مردم عادی از رفتارهای فردی امان‌الله خان در دوران سلطنتش به این برداشت رسیدند که او شاهی حیل‌گر است و آنچه را در سخن می‌گوید، در عمل برخلاف آن انجام می‌دهد. مردم از نظر باورمندی خودشان را جدا از شاه و سلطنت وی دیدند.

۲. تاثیر متغیر نقش گرایانه در سقوط سلطنت امان‌الله خان

یکی دیگر از مهم‌ترین عواملی که بعد از عامل فرد، به آن توجه شود، همان نقشی است که فرد بدون در نظر داشت خصوصیات فردی و باورهای خودش، آن را باید در قالب نهادی که اشغال کرده است، بازی کند. مثلاً اگر نقش در نظر گرفته شده نقش یک شاه است، باید خود را با محدودیت‌ها و مقدریت‌های که در نظر گرفته شده است سازگار نماید. بنابراین شناخت این محدودیت‌ها و مقدریت‌ها برای دانستن مهم‌ترین عوامل سقوط سلطنت امان‌الله خان مهم اند.

عبدالحی حبیبی در مورد نوشته است که «کسانی که از طبقه متوسط و عالی بورژوازی در به وجود آوردن این حرکت (تجددگرایی) بنابر منافع طبقاتی خود سهم داشتند، هنگامی که به نوایی رسیدند و در نتیجه، سعی خود یکی از مراتب بزرگ کشور را فراچنگ آوردند، آن را معراج کمال خود دانستند و دیگر در فکر مملکت و مردم‌داری نیفتادند و در حلقه کوچک حفظ چوکی و مقام، از مردم دور شدند و میدان عمل را به کسانی گذاشتند که

گرفتار جلب منافع مادی برای خود و بستگان خود از طبقه‌ی بالا یا متوسط بوده‌اند، که در نتیجه محرومیت عامه را به بار می‌آورد». (حبیبی، ۱۳۷۲: ۲۲۴)

از جانب دیگر در مصوب قانون اساسی ۱۹۲۲ پادشاه طبق ماده ششم آن غیر مسؤول تعریف شد. و طبق ماده ۲۸ این قانون، صدر اعظم و دیگر وزرا که باید نقش صدر اعظمی را بازی می‌کردند و در امور داخلی و بیرونی مملکت تصمیم‌گیرنده می‌بودند، نیز تنها پاسخ‌گو به پادشاه تعریف شده بودند. (حبیبی، ۱۳۷۲: ۲۲۴) به این ترتیب، تعیین نقش استبدادی برای شاه و وزیران سبب گردید که آنان برای مردم پاسخ‌گو نباشند. حبیبی در مورد نوشته است: «او و وزیرانش مسؤولیتی پیش مردم و یا مجلس نمایندگان مردم ندارند و نه در انتخاب و تعیین مقام ایشان رای دیگری جز شاه دخیل است. طرح، ترتیب و تصویب قوانین هم معلوم نیست و فقط در ماده ۴۶ می‌گوید که نظامات دولت از شورای دولت تدقیق گردیده و به مجلس وزرا تقدیم می‌شود. بعد از تصویب مجلس وزرا و منظوری شاهانه در موقع اجرا می‌دارند. در این صورت گویا طرح‌کننده قانون، تصویب‌کننده و امضاکننده آن برای اجرا فقط یک مقام شاهی است. در چنین حالت خلط و ظایف قوه تقنینی و اجراییه به عمل می‌آید که خود نقیض روحیه تفکیک سه قوه است. در ماده ۲ فقط نامی از صدر اعظم به‌وظیفه ریاست می‌پردازد و باز در ماده ۲۸ می‌گوید: «صدر اعظم و دیگر وزرا از طرف قرین‌الشرف پادشاهی انتخاب و تعیین می‌شوند؛ در حالی که مسؤولیت تمام وزرا به‌حضور پادشاه غیرمسؤول در ماده ۳۱ تصریح گردیده است». (حبیبی، ۱۳۷۲: ۲۲۴) به این ترتیب، نقش تعریف شده برای وزار و صدر اعظم در قانون به شکل سمبولیک صورت گرفته است؛ ولی اجرای تمام امور به دست شاه و کسانی است که فقط از نظر سلیقه‌های شخصی وابستگی به شخص شاه داشتند.

از سوی دیگر، امان‌الله خان یک سری از تعویض‌ها و عزل‌ها را در نهادهای کلیدی انجام داده که سبب تضعیف کارکردهای نهاد حکومتی شد. طوری که غبار نوشته است: «محمود طرزی از وزارت خارجه عزل گردید و جایش به‌شخصی مانند غلام صدیق خان چرخ‌ی داده شد که او کفایت اداره سیاست بین‌الملل افغانستان را نداشت. همچنین محمد

ولی خان وزیر حربیه از کابینه اخراج گردید. عبدالهادی خان داوی وزیر تجارت نیز از عضویت کابینه استعفا نمود و میرسید قاسم خان قبلا از امور دولت رانده شده و یک عده رجال کارآگاه کشور مدتی پیشتر به عنوان سفرا از افغانستان خارج ساخته شده بودند، هنوز در پایتخت و ولایات در امور ملکی و نظامی مردان شریف و با کفایتی وظیفه دار بودند، مگر طرز اداره به نحوی آمده بود که اینها در مقابل استبداد رای شاه و هم کارشکنی یک عده از مامورین مغرض و مخالف که در تفکر شاه نفوذ و رخنه کرده بودند از انجام هر گونه خدمتی در راه امنیت کشور و حفظ دولت عاجز شده بودند. این اختلال مقدمه‌ای برای انحلال سلطنت بود». (غبار، بی تا: ۸۱۴)

به این ترتیب، در ساختار دستگاه حکومتی نقش هر کارگزار حکومتی به گونه دقیق تعریف نشده است. شاه با سیاست فردگرایانه‌ای که داشت افراد را در نقشی که باید می بود جاگزین نکرد. عزل، تعویض و جا به جایی افراد در وزارت خانه‌ها، سبب ضعف اجرای نقش در نهادهای حکومتی گردید. همچنان، استعفا گرفتن از عده‌ای و اخراج بعضی به خارج از کشور به بهانه ارسال سفرا نیز به تضعیف نقش بازیگران نهادهای داخلی افزود.

۳. تأثیر متغیر دیوان سالارانه در سقوط سلطنت امان الله خان

طوری که بیان شد، متغیر دیوان سالارانه همان متغیر حکومتی می باشد. این سومین متغیری است که بررسی آن می تواند به مهم ترین عوامل سقوط سلطنت امان الله مؤثر باشد. در اینجا به آن جنبه از ضعف های حکومت داری اشاره می شود که در زمینه سقوط سلطنت امان الله خان مؤثر واقع گردیدند.

۳/۱. ضعف دستگاه اداری

نقص دستگاه اداری امان الله خان یکی از چالش ها در سقوط سلطنت وی به شمار می رود. دستگاه حکومت علاوه از این که در ساحت چند دستگی مصروف گردید، به استحکام نیروهای نظامی و مسایل اقتصادی توجه نکرد. بر اساس نوشته رسول رهین، اداره شاه «که از یک طرف قصد روی کارکردن برنامه های وارداتی را داشت، از کمیت قوای نظامی کاست و عده ای کثیری از افراد ورزیده را از خدمت نظام عزل نمود که این

خود باعث تضعیف حکومت گردیده و در مواقع قیام، توان مقابله را نداشت. با این‌که محمود بیگ طرزی با جدیت تمام با این اقدام امان‌الله مخالفت کرد، کدام سودی نبخشید. به صورت کل تمام عوامل قیام علیه نظم امان‌الله در خود رژیم نهفته بود و زمینه آن را مساعد ساخت تا مردم به ستوه آمده انقلاب نمایند». (رهین، ۱۳۸۴: ۱)

از جانب دیگر دستگاه حکومتی نسبت به وعده‌های خود به مردم و به خصوص کارمندان اداری وفادار نماند و تعهدات خود را عملی نه کرد. مثلاً «تنخواه فوجی را بیست روپیه گفت، دوازده روپیه هم نداد. از یک طرف بخشش باقیات را اعلان کرد و در عین حال محصلین کوچه به کوچه کابل دنبال اشخاص "باقی ده" می‌گشتند و مردم را کش و بی‌آب می‌کردند و بعد در همان ابتدای سلطنت هزاران نفر را از خود رنجاند. چنانچه در همان سه ماه اول در باغ مهمانخانه، رژیم حاکم یک میرزای ریش سفید را که شاید سه قران رشوت گرفته بود، مجرم دانست. لیکن به همان شب عبدالعزیز خان، وزیر داخله ذریعه میرزای تحصیلی هزار روپیه از یک "باقی ده" رشوت گرفت». (رهین، ۱۳۸۴: ۲-۳)

به این ترتیب، مصروفیت بیش از حد دستگاه اداری در مسایلی که ضروری به نظر نمی‌رسید و همچنان عزل و نصب‌های بی‌مورد که سبب تضعیف کارکرد دستگاه اداری گردید در پهلوی عدم تطبیق متوازن قانون در میان باشندگان کشور، به‌خصوص پایتخت‌نشینان، جمعاً زمینه را برای نفرت از سلطنت امان‌الله خان فراهم کرد.

۳/۲. اصلاحات گسترده

اصلاحاتی که دستگاه اداری دولت در نظر داشت از چند جهت به‌مشکل مواجه بود. یکی این که، این اصلاحات گسترده بود. دیگر این که اقتصاد دولت ضعیف بود و تطبیق اصلاحات از توان اقتصادی دستگاه اداری بیرون بود. اشخاص فنی، متخصص و متعهد زیاد نبودند. دستگاه دولتی یک نیاز سنجی متناسب به‌نیازمندی‌ها و ضرورت‌های جامعه نداشت و دولت نمی‌دانست که از نظر اولویت‌دهی کدام را ترجیح دهد. (آدمک، ۱۳۷۷: ۱۲۳-۱۲۴) طوری که آدمک تذکر داده است: «امان‌الله که ناکام شد به علتی بود که او

برای ادامه پروژه‌های خود منابع مالی کافی نداشت. و مجبور بود تا یک پروژه دارای اهمیت مساوی را قربانی تطبیق دیگری کند. مبالغ هنگفت افغانستان به پروژه‌های چون توسعه نظام مخابراتی، سرک‌سازی، تمدید لین‌های تلگراف و تلفن مصرف شد. از همه بیشتر ساختمان شهر جدید پایتخت، دارالامان مصارف گزافی را ایجاب کرد». (آدمک، ۱۳۷۷: ۱۲۴-۱۲۵)

از سوی دیگر دولت قانون «نظام نامه هشت نفری» را داشت که برای جلب افراد جهت خدمت در حکومت به کار گرفته می‌شد. این نظام‌نامه یک فشار اقتصادی و معنوی برای جامعه بود. کسانی که پول داشتند با پرداخت پول گراف خودشان را از انجام خدمت عسکری خلاص می‌کردند و کسانی که فقیر بودند این پرداخت برایشان گران بود و از چنگال آن خود را خلاص کرده نمی‌توانستند. این «مورد نفرت خاص و عام» قرار داشت (آدمک، ۱۳۷۷: ۱۲۶) که در پهلوی دیگر موارد، فشار اقتصادی هم بالای مردم و هم بالای دولت نیز به بیشتر شدن چالش‌های سلطنت امان‌الله خان افزود.

همین‌گونه، اصلاحات ناسازگار در حوزه فردی رو به ظهور و اجرایی شدن گرفت. مثل «تغییر لباس سنتی مردم به لباس اروپایی، انتخاب بیرق جدید، تعلیم یکجایی پسران و دختران، الغای ازدواج به چهارزن و محدودکردن آن به یک زن، طلاق اجباری خانم‌های مامورین دولتی، کوتاکردن موهای زنان، بی‌حرمتی به چادری، برداشتن چادری و نقاب زنان، فرستادن دوشیزه‌های افغان به اروپا» (آدمک، ۱۳۹۲: ۲۳۲) از طرف مقامات سلطنتی و دستگاه اداری دولت مطرح شد که برای عامی ناخوشایند بود. این‌ها به ظاهر مفاهیم نرم، در میان جامعه افغانستان از جمله مفاهیم گران‌سنگی بود که مردم به آن جایگاه ارزشی قایل بودند و تغییر در آن ساحت برای‌شان قابل پذیرش نبود.

ازجانب دیگر، کاستی دیگر شاه، شریک ساختن برنامه اصلاحات به‌پیشگاه سران قبایل بود که خشم آنان را برانگیخت، آن هم «زمانی که شاه با دریشی و نکستایی سیاه ظاهر شد. مذاکرات پنج روز را در برگرفت. امان‌الله بیانیه طولانی در مورد عقب ماندگی کشور ارایه کرد و هم فیلمی را از سفر خارجی خود به نمایش گذاشت. اما لحظه دراماتیک

زمانی بود که امان‌الله دستانش را با احساسات گره داد و از مردم تقاضا به عمل آورد تا زنان‌شان را آزاد بگذارند، باز به ملکه ثریا اشاره کرده گفت: «به هر حال شما خانم مرا [من را] خواهید دید» خانم‌ش پرده را از روی خود پایین کرد. (عظیمی، ۱۳۷۷: ۱۳) این امر یک ناسازگاری با باورهای دینی، عرف قبایل و مردم افغانستان بود. این عمل فهمی را برای مردم ایجاد کرد که ارزش‌های دینی‌شان در خطر است. مذاکرات پنج روزه امان‌الله خان با بزرگان قبایل نه تنها این که بی‌نتیجه ماند؛ بلکه از نظر سیاسی به ضرر امان‌الله خان تمام شد و مردم قبایل از برنامه امان‌الله خان پشتیبانی نکردند.

بحث دیگر، مساله قانون اساسی است که در سال ۱۹۲۲ به تصویب رسید. امان‌الله خان وقتی لوی جرگه را برای تصویب قانون مورد نظر دایر کرد، مردم با وجود مخالفت، قانون اساسی را پذیرفتند. با وجود این که بخش از قانون اساسی در جهت محدود کردن اقتدار سران قبایل بود، مجلس اصلاحات نظامی و در خواست مالیات از طرف دولت را به اجبار تصویب کردند؛ ولی مردم به بخشی از پیشنهادات امیر پاسخ منفی دادند. از جمله آموزش غربی دختران افغان و محدود کردن سن ازدواج به هجده برای دختران و بیست برای پسران (گریگوریان، ۱۳۸۹: ۳۲۳) که سبب ناراضیتی مردم از سلطنت امان‌الله خان گردید. همچنان، دستگاه حکومتی خواهان مساوی شدن حقوق زنان با مردان بود. خواستی که با فهم جامعه افغانستان سازگار نبود. رسول رهین می‌گوید: «مدعی شدن تساوی حقوق زن و مردن در جامعه‌ای که صدها سال به این گونه نمی‌اندیشدند، از طرف دستگاه حکومتی مناسب نبود؛ ولی دستگاه حکومتی امان‌الله خان از این مفهوم چشم پوشی نکرد و آن را جزوی از برنامه‌های خود قرار داد و خواهان تطبیق آن در جامعه گردید. مفهومی که از نظر مردم و جامعه افغانستان مسئله تساوی زنان و مردان به موازات قوانین غرب با بسا از احکام شرع مخالف بوده و باعث تنفر شدید در بین مردم افغانستان گردیده بود. مسایل میراث، طلاق و شهادت، همه از موضوعاتی بود که با نظر تساوی زنان و مردان با معیار سکولاریستی مغایرت داشت». (رهین، ۱۳۸۳: ۱۵۱) این موارد طبعاً که از طرف جامعه، غیر شرعی و خلاف ارزش‌های اسلامی تلقی می‌شد. از این سبب بود که

به شکل خود جوش خیزش‌های ضد شاهی در افغانستان شکل گرفت و مردم انزجار خود را علیه نظام امان‌الله خان بیان کردند.

۴/۳. نبود تشکیلات استخباراتی

طوری که معلوم است، از نظر دانش سیاسی و تئوری‌های امنیت ملی، وجود تشکیلات عالی استخبارات برای انسجام و ثبات یک دولت، یکی از شاخص‌های اساسی و مهمی که دستگاه دولت امانی از آن به گونه درست برخوردار نبود. یا بر اساس استنادات میرغلام محمد غبار حکومت امان‌الله خان اصلاً تشکیلات استخباراتی نداشت:

«دولت هنوز تشکیلات ضد جاسوسی نداشت و دایره ضبط احوالات او فقط مصروف تعقیب دوستان دولت بود نه از دشمنانش؛ چنانی که تا سنگو خیل بر عسکر و افسر دولت حمله نشد، دولت کم‌ترین اطلاعی [در زمینه] نداشت و هم تا وقتی که مخالف در پشت دروازه ارگ سلطنتی به حمله آغاز نکرد، ریاست ضبط احوالات افغانستان اطلاعاتی نداشت. از سوی دیگر عمال خارجی در داخل صفوف تمام مردم افغانستان در روستا و شهر نفوذ کرده و در لباس تاجر، قالین فروش، سماوارچی، مامور و ترجمان مشغول پروپاگند خاطر ناک» علیه نظام امانی بودند. (غبار، بی‌تا: ۸۰۵) به این ترتیب ضعف دستگاه دولتی امان‌الله خان در ساحت نهاد استخباراتی سبب گردید تا مسؤولان از مخالفت‌های گسترده‌ای که علیه سلطنت وجود داشت بی‌خبر باقی بماند.

۴. تأثیر متغیر اجتماعی بر سقوط سلطنت امان‌الله خان

چهارمین متغیری که در مهم‌ترین عوامل سقوط سلطنت امان‌الله خان بررسی می‌شود، متغیر اجتماعی است. نظام امان‌الله خان تأثیر جامعه را که نقش مهم، در تداوم و در سقوط حکومت‌ها دارند، نادیده گرفت. باوجود این که رژیم نهاد دموکراتیک نبود تا جامعه از طریق مبارزات نرم فشار خودش را در سقوط سلطنت وی اعمال کند. اما آنچه

توانست جامعه را علیه امان‌الله خان به ایستادگی تشویق کند، عبارتند از، عرف، ارزش‌ها و باورمندی‌های جامعه بود. مردم فکر کردند که ارزش‌های‌شان از طرف امان‌الله در حال سقوط و یا نابودی است. به این ترتیب طبقات مختلف اجتماعی علیه اقدامات اصلاحی امان‌الله خان قرار گرفتند.

نوگرایی را که امان‌الله خان اندیشه آن را از اروپا وارد افغانستان کرده بود، در میان جامعه، قبل از قبل زمینه‌سازی فکری صورت نگرفته بود. این نشان می‌داد که این خواست‌های نا آشنا با باورمندی‌های مردم سازگار نبود. بنابراین با مخالفت مردم مواجه گردید. چون «در جامعه سنتی، مانند افغانستان در پیمودن پله‌های ظاهری تجدد و پیشرفت، نه تنها موفقیتی ندارد؛ بلکه چنین تجددی ممکن است با ایجاد نوعی تعارض میان ارزش‌ها و فرهنگ سیاسی، نارضایتی و شورش مردم و در نهایت سقوط حاکمیت سیاسی را موجب گردد. همچنان سیاست تجددگرایی که آزادسازی مذهبی، یکی از نمودهای جدی و پرتعداد آن، دست کم از دید مذهب غیرحنفی بود، با مخالفت عمیق روحانیون حنفی مذهب و توده‌های اعوام اهل سنت روبه‌روگردی». (سجادی، ۱۳۸۰: ۷۲-۱۱۱)

به این ترتیب، نارضایتی‌ها از امیر در اکثر نقاط افغانستان گسترش یافت و تبدیل به شورش گردید؛ شورش‌های که: «در آن علاوه بر افراد قبیله منگل، بعضی از سایر باشندگان سمت جنوبی مثل احمدزایی، حاجی و سلیمان خیل هم شرکت داشتند، در اوایل سال «۱۹۲۴» رخ داده تا اخیر سال مذکور ادامه یافت. بنیان‌گذار محلی آن ملا عبدالله معروف به ملای لنگ و هم‌کار او ملا عبدالرشید بود که برای تحریک مردم علیه شاه موضوع مذهبی به‌خصوص قانون جزا را که تازه در محاکم در محل تطبیق قرار گرفته بود، بهانه ساخته [دلیل گرفته]، در حالی که در یک دست قرآن کریم و در دست دیگر قانون مذکور را گرفته بود از مردم سوال می‌کرد که کدام یکی را قبول دارند؟». (فرهنگ، ۱۳۹۴: ۵۲۷-۵۲۸) از طرف ملاها این انتخاب دوقطبی برای مردم در پیشکش گردید تا مردم از میان

گزینه‌های که در برابرشان قرار گرفته است، یکی از انتخاب کنند (قرآن کریم و قانون جزا) طبیعی است که جامعه قرآن کریم را انتخاب می‌کنند.

به این گونه، علما مردم را به قیام علیه سلطنت امان‌الله خان تشویق کردند. با وجود این که نظام امانی تلاش کرد از طریق مصالحه و یا سرکوب، مخالفت‌ها را علیه نظام خاموش سازد؛ ولی موفقیت صورت نگرفت. چون بنیه شورش انگیزه دینی داشت و این منجر به شروع شدن قیام از هر نقطه کشور گردید. بنابر اشارات گریگوریان: «ملاها به عنوان یک طبقه اجتماعی، با امان‌الله تقریباً از همان آغاز مخالف بودند. از سال ۱۹۱۹ به بعد، آن‌ها به بسیاری از اقدامات امان‌الله که اغلب آن‌ها در جهت نجات قانونی و اجتماعی زنان طراحی شده بود، مخالفت کردند. تلاش‌های امان‌الله در جهت تأمین حق تحصیل عمومی برای زنان و حق رفتن در انتظار عمومی بدون «برقع» عملاً به مزاج عناصر مذهبی نامطلوب آمد. حتی آرزوی امیر برای اعطای این حق به زنان که موهای خود را به «مد» قیچی بزنند در سنت افغان‌ها زشت تلقی می‌شد. برای بسیار از ملاها، سفارش امیر و بعضی موقع فرمان‌های او به مردان افغان که لباس غربی را بپوشند، در حکم کفر بود». (گریگوریان، ۱۳۸۹: ۳۲۳) به عبارت دیگر انتخاب گزینه‌های ناسازگار و غیر انطباق‌پذیر با ارزش‌های جامعه به گونه علنی و غیر تدریجی به فعال شدن اقشار مختلف جامعه علیه سلطنت افزود. طوری که دامنه این مخالفت‌ها بعد از ۹ سال نیز به حیات خودش ادامه داد و در ۱۴ نوامبر ۱۹۲۸ شورشی به رهبری محمد علم خان و محمد افضل خان در ولایات مشرقی، به شکل جدی و با تذکر نکات اساسی‌تر نیز آغاز شد که در آن معترضین اعلامیه‌ای را تسوید کردند که نکات اساسی آن چنین است:

۱. ازدواج چهار زن که قرآن [کریم] مجاز دانسته و محدود کردن آن به یک زن؛
۲. طلاق اجباری خانم‌های مامورین دولتی؛
۳. برداشتن چادری و نقاب زنان؛
۴. فرستادن دوشیزه‌های افغان به اروپا؛

۵. و تبدیل کردن رخصتی روز جمعه به روز پنجشنبه» (آدمک، ۱۳۹۲: ۲۳۲)

قیام‌کنندگان موارد حقوق را خلاف ارزش‌های اسلامی و عرف افغانی دانسته و خواهان برچیدن موارد مزبور و حامیان آن بودند.

این مخالفت‌ها زمینه را به حضور حبیب‌الله کلکانی مساعد ساخت. وی که از محبوبیت خاصی در میان مذهبیون و به‌خصوص صوفیه برخوردار بود، جهت براندازی سلطنت امان‌الله‌خان به شمار مخالفان افزوده شد. او به امان‌الله‌خان هشدار ورود به کابل را داد. اما امان‌الله‌خان با وی راه تساهل را در پیش گرفت. مگر خواست امان‌الله‌خان پذیرفته نشد و با قیام طرفداران امیر حبیب‌الله کلکانی، کابل زیر تهدید قرار گرفت. در اخیر دسامبر حبیب‌الله‌خان بر قلع مرادی‌یک و باغ‌بالا حمله نمود. در هفته اول جنوری ۱۹۲۹ امان‌الله‌خان از پادشاهی مستعفی» (عطایی، ۱۳۸۴: ۲۶۰) و حبیب‌الله کلکانی بر اساس عهد تشکیل «حکومت بر مبنای قانون اسلامی در همه ابعاد خاص و کامل» (گریگوریان، ۱۳۸۹: ۲۳۹) قدرت را به‌دست گرفت.

بالاخره می‌توان گفت که مخالفت علیه اندیشه‌ای اصلاحی امان‌الله‌خان از زمان به-قدرت رسیدن وی از سال ۱۹۱۹ از طرف جامعه، به خصوص ملاها، شروع شده و تداوم آن از اثر اقدامات عملی امان‌الله‌خان بعد از آمدن از سفر، ادامه داشته است.

۵. تاثیر متغیر بین‌المللی بر سقوط سلطنت امان‌الله‌خان

پنجمین متغیری که می‌تواند شناسایی و بررسی آن در مهم‌ترین عوامل سقوط رژیم امان‌الله‌خان مؤثر بوده باشد، متغیر بین‌المللی می‌باشد.

در دهه دوم و سوم نیمه اول قرن بیستم، قدرت‌های مثل روسیه، بریتانیا، عثمانی و آلمان از جمله قدرت‌های بودند که به نحوی خواهان روابط با امان‌الله‌خان و استفاده از رژیم امان‌الله‌خان در محور سیاست خارجی‌شان بودند. از جمله آلمان و عثمانی‌ها خواستند مخالفت امان‌الله‌خان علیه انگلیس جدی و تداوم داشته باشد. اما روسیه با احتیاطی که به‌کار برد، تلاش کرد هم انگلیس راضی باشد و هم روابط سیاسی خود را با

رژیم امان‌الله خان داشته باشد. در چنین یک وضعیتی، انگلیس که یکی از قدرت‌های بزرگ وقت بود و همچنان سابقه استعماری را در کارنامه خود داشت، در برابر این برخوردها خاموش نه نشست. آن هم زمانی که امان‌الله خان دیگر خود را یک کشور وابسته به سیاست انگلیس‌ها نه دانست و خواهان برقراری روابط با کشورهای منطقه، از جمله روسیه بود. بنابراین در این متغیر، سفر امان‌الله خان به اروپا، نقش مخرب انگلیس و روابط سیاسی با روسیه را به‌عنوان شاخصه‌های متغیر بین‌المللی در مهم‌ترین عوامل سقوط رژیم امان‌الله خان بررسی می‌کنیم.

۶. تاثیر براینده سفر اروپا

بر اساس گزارش بی بی سی «شاه امان‌الله خان در ۱۵ نوامبر ۱۹۲۷ از طریق قندهار با ۳۱ تن همراهان خود که ملکه ثریا و شماری اعضای کابینه و مترجمان او را همراهی می‌کردند، اولین سفر اروپایی خود را آغاز کرد و پس از هفت ماه در اول ژوئن ۱۹۲۸ به کابل بازگشت» (bbc.com- ۱۴۰۳/۶/۱۲)

آنچه از نتایج برگشت سفر امان‌الله خان از اروپا به افغانستان وارد شد اندیشه‌های بود که با بافت اجتماعی جامعه سازگاری نداشت. در مورد محتوای سفر، روزنامه امان افغان در ۱۹۲۷ نوشت که «پادشاه در این سفر خود آرزو دارد تا مفاهیم واقعی حیات نوین را به وجه احسن آن درک نماید؛ برای بهبود و ارتقای کشور خود عزم سفر اروپا کرده است تا تجارب اولیه را از ارزیابی پیشرفت جهان غرب به دست آورد. و برای حیات شگوفان و نجات افغانستان بهترین نتایج و تجارب ثقافتی خود را انتخاب و تطبیق کند». (آدمک، ۱۳۹۲: ۱۹۱) امان‌الله خان بعد از بازگشت از اروپا خواست تا این ثقافت جدید را در جامعه افغانستان عملی کند. وی، سعی کرد تغییرات بزرگی را در زمان کم‌تر وارد زندگی مردم کند. شکی نیست که در جامعه چون افغانستان، موضوعات قابل تغییر زیاد بودند؛ اما شاه از آن جمله، چیزهای را انتخاب کرد که زودتر به چشم می‌خورد. (فرهنگ، ۱۳۹۴: ۵۳۴) و این مفاهیم به‌ظاهر جاذب‌گزینه و شاخص‌های اصلی‌ای نبود که در بعد اقتصادی یا

عمران مشکلات مردم را مرفوع سازد؛ بلکه به تباین مردم از سلطنت روزبه‌روز می‌افزود. بنابراین، غالباً می‌توان گفت که، محض سفر امان‌الله خان به اروپا سبب نفرت مردم از رژیم امان‌الله خان نگردید؛ بلکه امان‌الله خان با وردش به کشور اندیشه‌ای جدید و کاملاً متفاوت با جامعه افغانستان را وارد کرد که قبلاً بسترسازی برای آن صورت نگرفته بود.

۷. تأثیر دخالت انگلیس در سقوط سلطنت امان‌الله خان

در نخست باید تذکر داد که در اوایل پادشاهی امان‌الله خان با انگلیس‌ها روابط وجود داشت. عهدنامه افغان و انگلیس میان هر دو کشور امضا شد و بر اساس محتوای این معاهده «حکومت انگلیس سرانجام استقلال افغانستان را در امور داخلی و خارجی به الفاظ صریح و واضح به رسمیت شناخت و موافقت کرد که وزارت مختارهای دو کشور در پایتخت‌های یکدیگر تأسیس گردد. اندکی همفریز یکی از ماموران سابقه‌دار حکومت هند به‌عنوان وزیرمختار دولت برتانیه به کابل آمد و عبدالهادی داوی به عنوان وزیرمختار افغانستان به لندن رفت». (فرهنگ، ۱۳۹۴: ۵۱۶-۵۱۷) با این وجود هم، این روابط برای مدت طولانی میان دو کشور سرد و آمیخته با بدگمانی بود.

اما در دانش سیاسی، داشتن ارتباطات به معنی عدم مخالفت سیاسی نیست. بر همین اساس بود که با قرار گرفتن امان‌الله خان در اریکه قدرت افغانستان، انگلیس‌ها به‌صورت علنی با امان‌الله خان و برنامه استقلال‌خواهی‌اش مخالفت کردند. بعضی از انگلیس‌ها فکر کردند که مطابق عصر جدید پیشرفت افغانستان، به هندوستانی حکومت بریتانیا ایجاد خطر می‌نماید و آن نمونه‌ای می‌شود که ملت‌های آزاد آسیا توانایی انجام آن‌را دارند. چنین مفکوره‌ای به ویژه در میان اردوی بریتانیا وجود داشت. (غوث، ۱۳۷۸: ۶۵-۶۴) البته منظور از بریتانیا «تنها به پارلمان و کابینه آن کشور و مامورین عالی رتبه آن در انگلستان و هند منحصر نبود؛ بلکه در عمل مقامات دیگر در سطح پایین‌تر و از همه اول‌تر کارکنان ولایات سرحد شمال غرب هند و وزیرمختار و مامورین سفارت انگلیس در کابل در آن نقش فعال و مخالف داشتند». (فرهنگ، ۱۳۹۴: ۵۵۲)

همین گونه دولت انگلیس، جاسوس‌های خود را در نقاط کلیدی افغانستان مانند هرات، ولایات جنوبی، کابل و... مستقر ساخت تا در برهم زدن نظام امان‌الله مساعی لازم به‌خرج دهند. یعنی «انگلیس‌ها که دشمن شماره یک او بودند به وسیله جاسوس‌های‌شان به طرق مختلف زمینه سقوط امان‌الله را فراهم آوردند». (دانش بختیاری، ۱۳۷۵: ۸۹) طوری که یک روزنامه چاپ شوروی وقت، به تاریخ ۲۹ جنوری ۱۹۲۹ فعالیت «لارنس» جاسوس انگلیس را تایید نمود. نامبرده در بین مردم شینواری بر ضد شاه امان‌الله تبلیغات نمود. وی که بر ضد ریفورم امانی، در لباس پیرو و پیشوا اعزام گردید وظیفه سرکوبی تمام ترقی‌خواهان دوره امانی را به عهده داشت. جاسوس‌های یامیری، ارمینوس و هنگری به طرفداری انگلیس در هرات فعالیت مخفی انجام می‌دادند. لارنس خود را به نام پیرکرمشاه شهرت داده بود و با پخش پروپاگندهای دماغوژیک خود، وانمود کرد که شرایط انتقام جویی از امان‌الله آماده است. (قریشی، ۱۳۸۳: ۱۳۳)

به این گونه، انگلیس «اغتشاشات در پاکتیا [پکتیا] را تحریک کرد؛ زیرا سیاست خارجی افغانستان در نقطه مقابل سیاست انگلیس قرار داشت و انگلیس‌ها این تضاد سیاست دولتین را آن قدر حاد ساخته بودند که محلی برای تألیف و توافقی باقی نمانده بود. افغانستان فقط قانع به حفظ استقلال سیاسی و آزادی تعیین سرنوشت خود بوده، دیگر انتظار خیر و یا شری از دولت انگلیس نداشت؛ در حالی که دولت انگلیس وجود یک افغانستان قوی و مترقی را در همسایگی هند نمی‌خواست». (غبار، بی‌تا: ۸۰۶)

گذشته از این، یکی از چالش‌ها برای امان‌الله خان این بود که در وقت مخالفت داخلی، در لندن حزب محافظه‌کار برسر اقتدار بود. چون امان‌الله منافع انگلیس‌ها را در سرحدات و حتی داخل هند تهدید می‌نمود مورد تنفر حزب محافظه‌کار قرار گرفته بود. (رهین، ۱۳۸۴: ۹۴) به این ترتیب، فعالیت‌های تخریبی انگلیس علیه امان‌الله خان ادامه یافت؛ طوری که در این فعالیت‌ها از عده‌ای عناصر اشراف، روحانی و دوستان سابقه‌دار خود در افغانستان استمداد نمود تا در ادارات دولتی امانی کارشکنی شروع شود. (کاروال،

به این ترتیب، دولت انگلیس از چند جهت علیه سلطنت امانی قرار گرفت. اول، این که سیاسیون انگلیس مخالف توسعه افغانستان بودند و توسعه طلبی امان‌الله خان را به ضرر هند دانستند. دوم، استفاده از جاسوسان و عناصر نفوذی خود در داخل و خارج از قلمرو افغانستان بود که اذهان عامه را در مسیر نفرت از سلطنت امان‌الله خان قرار داد و سوم این که برای سقوط سلطنت قصداً در سیستم اداری دولت امانی به‌طریقه‌یی وارد شد که اهمال و فساد در ادارات دولتی صورت گیرد که چنین هم شد.

۸. تاثیر روابط دیپلماتیک با روسیه

امان‌الله خان، پس از اعلام استقلال در حضور نماینده انگلیس، به برقراری روابط بیرونی، به خصوص کشورهای منطقه اظهار علاقه کرد. او باورمند شد که افغانستان مستقل شده و مانند سایر کشورهای آزاد دنیا باید با هر کشوری روابط دیپلماتیک برقرار کند. خواستی که برای انگلیس‌ها ناخوشایند بود. از این رو برای این که امان‌الله خان نشان دهد مستقل است، به برقراری روابط دیپلماتیک با روسیه اقدام کرد. چون «در ۱۹۱۹ شوروی اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. امان‌الله خان در ۱۳ سپتامبر ۱۹۲۰ قرارداد دوستانه‌ای با شوروی منعقد نمود. کمک‌های فنی و نظامی و تسلیحاتی، از این کشور دریافت کرد. یک قرارداد دیگر امضاء شد، که بر اساس آن کالای افغانی، بدون پرداخت حق ترانزیت و مالیات از طریق شوروی صادر شود. در سال ۱۹۲۱، قرارداد دیگری بین دو کشور امضاء گردید و [طرفین] تعهد کردند، که خاک هیچ‌کدام علیه دیگری مورد استفاده قرار نگیرد». (مدنی، ۱۳۷۷: ۳۳۷؛ حقجو، ۱۳۸۲: ۳۵-۷۳) البته امان‌الله خان علاوه از روسیه، با کشورهای ایتالیا، ترکیه و ایران روابط دیپلماتیک داشت که موضوعی مرتبط به این بحث نیست.

برای تداوم تقویت روابط حکومت، امان‌الله خان به‌سردار محمدولی خان وظیفه داد تا روابط دیپلماتیک را با اتحاد جماهیر شوروی برقرار و در کنفرانس صلح جهانی منعقد در پاریس بحیث نماینده‌ی افغانستان اشتراک ورزد. حکومت شوروی از این پیشنهاد اظهار خوشحالی کرد. هیات افغانی به احترام پذیرایی شد. به نماینده سیاسی افغانستان اجازه

داده شد تا قونسل‌گری افغانستان را در آنجا تاسیس کرده و محمد اسلام خان میرشاکار را به حیث قنصل تعیین نماید. در مراسم افتتاحیه قونسلگری، نماینده سیاسی افغانستان خطابه‌ای ایراد کرد و در آن تذکر داد که افغانستان بر علیه انگلیس اعلان جنگ داد؛ زیرا که آن‌ها آزادی انجام مراسم دینی را از ایشان سلب کرده بوند و علاوه کرد آن‌ها که بر علیه حکومت ستم‌گر انگلیس قیام کرده‌اند و با اتحادشوری طرح دوستی ریختند، محض برای آزادی خود و آزادی ملت مظلوم مسلمان هند نیست؛ بلکه در تلاشند همه پیروان حضرت محمد ص را از بردگی در جهان نجات دهند. (آدمک، ۱۳۹۲: ۸۶-۸۷) پیرامون این گفتار، حکومت شوروی از خود علاقه نشان داد. اما، گفتن چنین بیان سیاسی از طرف نماینده امان‌الله خان، برای دولت انگلیس مورد قبول واقع نشد و به نگرانی حکومت انگلیس افزود طوری که «در سبتمبر ۱۹۲۱ طی یک یادداشتی بر قرارداد منعقدہ بین افغانستان و شوروی اعتراض کرد و گفت: «دولت شوروی در افغانستان، هندوستان و ایران بر ضد دولت انگلیس تبلیغ می‌نماید و در تاشکند مکتب تبلیغاتی باز کرده و از انقلابیون هندی [دعوت به عمل آمد تا] به مسکو نموده، و از افغانستان در خواست تاسیس قونسلگری خودش را در جنوب افغانستان نموده است». (غبار، بی‌تا: ۸۰۶) با این وجود هم، امان‌الله خان اعتراضات انگلیس را نادیده گرفت و به گونه خوش‌بینانه از گستردگی روابط با روس‌ها نه کاست و توازن را در نظر نه گرفت. اما «با این همه خوش‌بینی، امان‌الله خان، از طرف روس‌ها در موقع خطر کمک در یافت نکرد». (غوث، ۱۳۷۸: ۶۳)

البته مدتی بعد مناسبات میان امان‌الله خان و روس‌ها به تیرگی گرایید که از بحث این مقاله خارج است. اما در پالیسی حکومت امان‌الله، برقراری روابط دیپلماتیک خوش‌بینانه و عدم در نظر گرفتن توازن سیاسی در سیاست خارجی میان

روس و انگلیس، ایراد بیان تند علیه انگلیس در شوروی، منجر به نگرانی‌های بیشتر انگلیس از سیاست خارجی امان‌الله‌خان گردید. روس‌ها نه خواستند از نظر وزنه سیاسی، میان انگلیس و افغانستان، به جهت افغانستان باشند؛ اما خواستند از این روابط سیاسی بحیث وسیله فشار در مقابل انگلیس‌ها استفاده نمایند. بنابراین اشتباهات متعددی امان‌الله‌خان در محور سیاست خارجی، گفتن سخنان کلان و دور از توان، حفظ موقف ضد انگلیسی و رابطه گسترده با روس‌ها به زمینه‌های سقوط سلطنت امان‌الله‌خان افزوده شد.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به سوال اصلی مطرح‌شده در این تحقیق که «مهم‌ترین عوامل سقوط سلطنت امان‌الله خان چیست؟» یافته‌ها نشان می‌دهد که هر پنج متغیر نظریه وابستگی جیمز روزنا در سقوط سلطنت امان‌الله خان نقش داشتند، هرچند برخی از این متغیرهای کیفی وزن بیشتری نسبت به برخی دیگر دارند.

در بخش متغیر فردی، مشخصات شخصی امیر امان‌الله خان تأثیر بیشتری در تسهیل سقوط حکومت وی داشته است. این خصوصیات نه تنها پس از سفر به اروپا، بلکه قبل از آن نیز دارای دیدگاهی نسبتاً نو بوده که در برخوردها و روابط او با مردم در سال‌های ۱۹۱۹، ۱۹۲۴ و ۱۹۲۹ قابل درک است. او از یک سو خوش‌بین به تمدن غربی بود و از سوی دیگر خواهان اصلاحات جدی و فوری در کشور گردید که این امر زمینه را برای سقوط سلطنتش آماده ساخت.

دومین متغیر مؤثر در سقوط سلطنت امان‌الله خان، متغیر نقش‌گرایانه است. همانطور که در متن مقاله بررسی شد، در حکومت سلطنت امان‌الله خان هر فرد نتوانست نقش منحصر به فرد خود را در نظام اداری به‌خوبی ایفا کند. روابط بیشتر شخصی بود و هر فرد در داخل نظام و ساختار اداری و سیاسی امان‌الله خان در پی منافع شخصی بود تا خدمت به سلطنت و اجرای وظایف محوله. این ضعف در نقش‌های افراد، در نظام اداری، نظام مالیاتی و نظام استخبارات خود را نشان داد و به سایر زمینه‌های سقوط سلطنت امان‌الله خان افزوده شد.

سومین متغیر مربوط به نهادهای حکومتی است. ضعف این نهادها و عدم توجه شاه به مشورت‌های آن‌ها، همراه با تغییر و تحولاتی که شاه در نهادهای حکومتی انجام داد، فعالیت دستگاه اداری دولت را تضعیف کرد.

متغیر چهارم، متغیر اجتماعی است. زمانی که امان‌الله خان طرفدار اصلاحات جدی در سطح جامعه و ساختار دولت شد، مفاهیمی را مطرح کرد که با سنت و عرف جامعه سازگار نبود. این موضوع باعث شد مردم از نقاط مختلف کشور علیه سلطنت امان‌الله خان

شورش کنند؛ زیرا آن‌ها خواست‌های امان‌الله‌خان را مخالف ارزش‌های دینی و باورهای خود دانستند. شایان ذکر است که این نارضایتی از همان آغاز سلطنت او و با محوریت ملاها علیه وی و طرح‌های اصلاحی‌اش وجود داشت.

پنجمین متغیر مؤثر در سقوط سلطنت امان‌الله‌خان، متغیر محیط بین‌الملل است. زمانی که امان‌الله‌خان خواهان تغییرات عمده در افغانستان بود، مردم علیه سلطنت شورش کردند و در این شرایط، عوامل بیرونی، به ویژه برقراری روابط با روس‌ها و مداخله‌های نامعقول انگلیس، به تحرک عوامل درونی پرداختند. به ویژه انگلیس به تحرک عوامل درونی کمک کرد و زمینه‌ساز شورش‌های بیشتر گردید. این موارد منجر به خروج کنترل از دست دستگاه اداری سلطنت امان‌الله‌خان شد و او نهایتاً از سلطنت کناره‌گیری کرد و رژیم سقوط کرد.

سرچشمه‌ها

- آدمک، لودویک، (۱۳۹۲)، روابط خارجی افغانستان (درنیمه اول قرن بیست)، ترجمه: پوهاند محمد فاضل صاحب‌زاده، کابل: انتشارات سعید، چاپ دوم.
- بهابادی، احمد ترحمی و دیگران، (۱۴۰۱)، بررسی عوامل موثر بر سقوط رژیم حسنی مبارک بر اساس نظریه جیمز روزنا، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال ۱۳، شماره ۳.
- ثانی‌آبادی، الهام رسولی، (۱۳۹۱)، بررسی سیاست خارجی دولت‌های انقلابی جدید در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بر اساس مدل پیوستگی جیمز روزنا، فصل نامه راهبرد، شماره ۶۳.
- حبیبی، عبدالحی، (۱۳۷۲)، جنبش مشروطیت در افغانستان، قم: انتشارات احسانی، ۱۳۷۲.
- حقجو، میر آقا، (۱۳۸۲)، افغانستان و مداخلات خارجی، کابل: کتاب خانه عامه.
- دانش بختیاری، محمد قاسم، (۱۳۷۵)، ریشه‌های بحران و راه توسعه سیاسی در افغانستان، کابل: نشر مؤسسه تحقیقاتی انتشارات نور.
- رهین، رسول سید، (۱۳۸۴)، نگاهی به عهد سلطنت امانی، چاپ سوم، کابل: انتشارات میوند.
- زیباکلام، صادق و دیگران، (۱۳۹۰)، بررسی رابطه ایران و آمریکا از آغاز تا سال ۱۳۲۵ (بر اساس نظریه پیوستگی جیمز روزنا)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین-المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۹.
- سجادی، سید عبدالقیوم، (۱۳۹۱)، جامعه شناسی سیاسی افغانستان، کابل: دانشگاه خاتم النبیین.
- سازمند، بهاره، (۱۳۹۲)، سیات خارجی قدرت‌های بزرگ، تهران: نشر نی.

- فرهنگ، میرمحمد صدیق، (۱۳۹۴)، افغانستان در پنج قرن اخیر (جلد اول و دوم با ضمیمه)، کابل: انتشارات سرور سعادت.
- عطایی، محمد ابراهیم، (۱۳۸۴)، تاریخ معاصر افغانستان، کابل: میوند.
- غوث، عبدالصمد، (۱۳۷۸)، سقوط افغانستان، دانش کتاب خانه قصه خوانی پشاور: دانش خپرندویه تولنه.
- غبار، غلام محمد، (بی‌تا)، افغانستان در مسیر تاریخ- دوره کامل دو جلدی، کابل: کتاب خانه عامه.
- قریشی، عبدالهادی، (۱۳۸۳)، دست‌های مخفی و سیاست‌های علنی، پشاور: دانش.
- قاسمی، نبی‌الله، (۱۳۷۸)، رژیم‌های افغانستان طی یک دهه اخیر، پشاور: کتاب خانه دانش.
- کاروال، میرصاحب، (۱۳۸۴)، درس‌های تالخ و عبرت انگیز افغانستان، کابل: انتشارات میوند.
- گریگورین، ورتان، (۱۳۸۹)، ظهور افغانستان نوین، ترجمه: علی عالمی کرمانی، کابل: انتشارات عرفان.
- مدنی، جلال‌الدین، (۱۳۷۷)، علوم سیاسی (مواضع سیاسی، تحولات تاریخی دویست کشور جهان)، تهران: نشرپایدار.
- رادیویی بی بی سی، اولین سفر اروپایی یک شاه افغانستان، تاریخ دریافت: ۱۳ سنبله ۱۴۰۳، تاریخ نشر: ۱۴۰۳/۶/۱۲، گرفته شده از لینک ذیل:

<https://www.bbc.com/persian/afghanistan/1403/6/12>